

اپوزیسیون روسیه

سند حاضر از سوی لنون تروتسکی نوشته شد. اگرچه تاریخ دقیقی در آن ذکر نشده، اما از خود متن مشخص است که این سند بین اواسط تا پاییز ۱۹۲۷ نوشته شده، یعنی، در دوره ای که مبارزه میان بلوک اپوزیسیون چپ (تروتسکیست ها - زینوویفست ها) علیه رژیم استالین- بوخارین به اوج خود رسید. این سند، به شکل پرسش و پاسخ، نقطه نظرات اپوزیسیون را به صورتی عامه فهم ارائه می کند. این نوشته شاید بهترین نمونه از اسناد مشابه مختلف باشد که به دلیل ممانعت از دسترسی آن در مطبوعات حزب، اپوزیسیون وادار شد میان اعضای حزب در قالب دست نوشته هایی که چندین بار حروفچینی و با دستگاه تکثیر چاپ شده بود، توزیع کند. وقتی به یاد آورده شود که این سند بیش از یک سال قبل از اضمحلال بلوک استالین- بوخارین پدید آمد، و در دوره ای که «انعطاف ناپذیری» این دومی به طوری خشن تأیید شد، پیش بینی آن از تجزیه ی باند حاکم به طور اخص قابل توجه است. بیش از یک سال پس از این، همان طور که می توان به یاد آورد، جناح استالین درگیر مبارزه ای شدید علیه جناح راست گروه بوخارین-رایکوف و گروه متحد آن، یعنی اپورتونیست های اتحادیه های کارگری به نمایندگی تامسکی، گردید- سردبیر

مقدمه ی اصلی «بین الملل نوین» در سال ۱۹۳۸:

۱- آیا این صحت دارد که «اپوزیسیون» می خواهد حزب را به ملغمه ای از

جناح ها، گروه بندی ها و غیره متحول کند؟

پاسخ: این یک شایعه ی بی پایه است. «اپوزیسیون» مدافع تقویت دیکتاتوری پرولتری است که دارد با چرخش هایی به سوی عناصر خرده

بورژوا تضعیف می‌شود. دیکتاتوری پرولتاریا تنها از خلال حزبی می‌تواند متحقق شود که یکپارچه و قادر به مبارزه است. اظهارات متعددی از این دست که «اپوزیسیون» مدافع جناح‌ها و گروه‌بندی‌هاست، دروغ‌هایی هستند که برای مقاصد جناحی پخش می‌شوند.

۲- آیا این صحت دارد که جناح‌گرایی رو به رشد است و دارد به ابعاد

تهدیدآمیزی در حزب می‌رسد؟

پاسخ: درست است. مورد رفیق «لاشویچ» و سایرین تنها تجلی این خطر رو به رشد است. اختلاف بین «اپوزیسیون» و جناح حاکم به هیچ وجه شامل این مورد نمی‌شود که «اپوزیسیون» با جناح‌گرایی سرآشتی دارد یا آن را یک وضعیت طبیعی برای حزب قلمداد می‌کند. اما «اپوزیسیون» نمی‌تواند پنهان کند که جناح‌ها به خاطر خصومت و کینه‌ی افراد منزوی ظاهر می‌شود و رشد می‌کند. از نظر «اپوزیسیون»، علت جناح‌گرایی، رژیم بوروکراتیک درون حزب است.

۳- آیا این امکان هست که سریعاً به بوروکراتیزم پایان داده شود؟

پاسخ: طبیعتاً ناممکن است. در این حوزه، «اپوزیسیون» به هیچ وجه چیزی مثل معجزه را طلب نمی‌کند. اما نکته این جاست که بوروکراتیزم نه رو به کاهش، که برعکس در حال رشد هیولوار است. هرگونه تلاش جدی در حزب برای توقف بوروکراتیزم، به اقدام تلافی‌جویانه از بالا می‌انجامد و افراد را به مسیر جناح‌گرایی و شکاف می‌کشاند. هرچه بوروکراتیزم بیش‌تر علیه

جناح ها می جنگند، به همان اندازه بیش تر به تولد و تغذیه ی آن ها کمک می کند.

کوتاه بینی ایدئولوژیک، همیشه رابطه ی تنگاتنگی با بوروکراتیزم دارد. رهبران جناح حاکم، که مشغول منزوی کردن خودشان به بیشترین حد ممکن هستند، نشان می دهند که از برآورد وضعیت به طور کلی، پیش بینی آینده و ابلاغ دستورالعمل های عمومی به حزب ناتوان هستند. خط مشی سیاسی، به خرده گیری یا دنباله روی تبدیل می شود. تلاش از سوی هر فرد برای تعمیم دادن مشکلات، فهم رابطه ی آن ها و نگاه به جلو به سوی آینده، در ذهنیت محافظه کار بوروکراتیک زنگ خطر را به صدا درمی آورد و منجر به اتهامات جناح گرایی می شود. هرچه رژیم مشکلات بیشتری را در اقتصاد و سیاست انباشت می کند، بیش تر نابردبار می شود.

۴- علت اصلی بوروکراتیزم و خرده گیری چیست؟

پاسخ: دلیل اصلی آن، عقب نشستن از خط طبقاتی پرولتاریا است. بخش اعظم حزب، متشکل از کارگران است. سنت های حزب، انقلابی و پرولتری هستند. عقب نشستن از خط طبقاتی، ضرورت اعمال سیاست ها با روش های دستگاه بوروکراتیک را به وجود می آورد.

۵- آیا این بدان معناست که انشعاب یا تشکیل دو حزب، اجتناب ناپذیر یا

ناگزیر است؟

پاسخ: به هیچ وجه. تلاش برای نسبت دادن چنین دیدگاه هایی به «اپوزیسیون»، نامعقول ترین و مسموم ترین سلاح در مبارزه است. ضروری

است که با ابزارهای درون حزبی، مبارزه علیه عدول از خط طبقاتی را هدایت کنیم. ما می توانیم و باید انحراف در چارچوب یک حزب واحد را درست کنیم.

۶- عدول از خط طبقاتی پرولتری در چه چیز نمود خودش را پیدا می کند؟

پاسخ: در موارد زیر:

- الف- ناتوانی از درک مخاطراتی که در جاماندن صنعت از توسعه ی اقتصادی ملی در کلیت خود، به کمین نشسته است؛
- ب- رویکرد بوروکراتیک در قبال مسائلی نظیر دستمزدها، رژیم اقتصادی، بیکاری، ساخت مسکن، و غیره؛
- ج- دست کم گرفتن انشقاق در روستا، و پنهان کردن نقش رو به رشد کولاک؛
- د- تلاش از سوی «کمیسریای خلق در امور کشاورزی»، تعاونی های روستایی و دیگر سازمان ها برای طی کردن مسیر به سوی دهقانان متوسطی که از نظر تولیدی نیرومند هستند، یعنی در واقع کولاک؛
- ه- دست کم گرفتن یا ناتوانی از درک خطرات ناشی از این واقعیت که فعالیت سیاسی خرده بورژوازی شهری و روستایی سریع تر از فعالیت کارگران، کارگران کشاورزی و دهقانان فقیر، در حال رشد است؛
- و- تمدید فرمان انتخاباتی و انتخابات واقعی به نفع خرده بورژوازی؛
- ز- بزک کردن دولت شوروی به همان شکل که هست و انکار ضرورت نزدیک تر ساختن آن به کارگران؛
- ح- بزک کردن طرح «نپ» و پنهان کردن یا تخفیف تناقضات آن، کوچک شمردن وزن خاص گرایش های سرمایه داری؛

ت- انحراف سائتریستی حول مسائل جنبش کارگری جهان («کمیتة ی انگلیسی-روسی»، کومینتانگ و غیره)؛

ی- دامن زدن به امیدهای شدیداً خطا و خطرناک به ایجاد بلوکی با رهبران اپورتونیست و خائن که ظاهراً قرار است اتحاد جماهیر شوروی را در برابر جنگ حفظ کند.

ک- اشتیاق به گسست از «پروفینترن» و پیوست به «بین الملل آمستردام» (و ایجاد تغییرات هماهنگ با آن در اساسنامه ی «اتحادیه های کارگری سرخ»)؛*

ل- مبارزه ی سیستماتیک نه علیه انحرافات راست، که علیه کسانی که در برابر این انحرافات هشدار می دهند؛

م- لحاظ کردن نه فقط افراد واقعاً ماوراء چپ، که تمام کسانی که برای اصلاح خط پرولتری مبارزه می کنند، در زمره ی نیروهای ماوراء چپ.

۷- آیا درست است که این سیاست اپوزیسیون، می تواند اتحاد

(Smychka) میان پرولتاریا و دهقانان را مختل کند؟

پاسخ: این اتهام به کل نادرست است.

* - «انترناسیونال سرخ اتحادیه های کارگری» یا «پروفینترن»، یک هیئت بین المللی بود که از سوی «انترناسیونال کمونیست» با هدف هماهنگ کردن فعالیت های کمونیستی در درون اتحادیه های کارگری دایر شد. «پروفینترن» که نخست در سال ۱۹۲۱ برپا شد، قصد داشت که به عنوان وزنه ی تعادل در برابر نفوذ به اصطلاح «انترناسیونال آمستردام» عمل کند. نهاد «انترناسیونال آمستردام»، یا فدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری یک سازمان سوسیال دموکرات و به لحاظ طبقاتی سازشکار و مماشات جو بود که مانعی در برابر انقلاب و کمپترن به شمار می رفت. این سازمان پس از ورود به دوره ی زوال در اواسط دهه ی ۱۹۳۰، نهایتاً در سال ۱۹۳۷ با ظهور «جبهه ی خلقی» به فرجام رسید.

اتحاد (Smychka) اکنون از یک سو به دلیل عقب افتادن صنعت و از سوی دیگر رشد کولاک دارد به خطر می افتد. کمبود محصولات صنعتی، درحال ایجاد شکافی میان روستا و شهر است. کولاک درصدد است که از لحاظ اقتصادی و سیاسی، دهقانان متوسط و فقیر را مطیع خود کند و آن ها را در برابر پروتاریا قرار دهد. این فرایند هنوز در نطفه ی آغاز خود است. اما تهدید در برابر «سمیچکا» دقیقاً از همین منشأ سرچشمه می گیرد. دست کم گرفتن عقب افتادگی صنعت و رشد کولاک، منجر به نقض رهبری صحیح لنینیستی اتحاد میان دو طبقه ای می شود که بنیان دیکتاتوری در شرایط کشور ما هستند.

۸- آیا درست است که «اپوزیسیون» حامی این است که صنعت به عنوان غرامت به بیگانگان واگذار شود؟

پاسخ: چنین ادعایی یک افترای نفرت انگیز است. به کارگیری چنین روش هایی، تنها به این دلیل ممکن می شود که حزب با بوروکراتیزم خفه شده است.

پراودا اظهار می کند که رفیق مدودیف، در نامه ی خود به تاریخ ژانویه ی ۱۹۲۴، از واگذاری بخش اعظم صنعت دولتی ما به عنوان غرامت خارجی دفاع کرد. این نامه ی رفیق مدودیف، که تقریباً دو سال و نیم پیش نوشته شد، هرگز در هیچ جا چاپ نشده است. هیچ کسی چیزی در مورد آن نمی داند و نمی تواند قضاوت کند که آیا پراودا به درستی محتوای آن را نقل می کند یا خیر. اما چه ارتباط احتمالی می تواند بین نامه ای که برای همه ناشناخته است و اپوزیسیون ۱۹۲۳ و اپوزیسیون لنینگراد (۱۹۲۵) وجود داشته باشد؟

«اپوزیسیون» مسأله‌ی ضرب‌آهنگ تکامل صنعت دولتی را برای سرنوشت سوسیالیسم تعیین‌کننده در نظر می‌گیرد. با این هدف، خواهان تغییری در نظام مالیات ستانی، سیاست قیمت‌ها و تجدیدنظر در طرح بودجه است. غرامت می‌تواند و باید جایگاهی مطلقاً محدود و فرعی در اقتصاد ما داشته باشد. هر تلاش برای بسط چارچوب غرامت‌ها در فراسوی محدودیت‌های معین، به عبارت دیگر این‌که به سرمایه‌ی خارجی در اقتصاد خود، نفوذ غالب یا حتی قابل‌ملاحظه پیشکش کنیم، معادل با خیانت آشکار به هدف سوسیالیسم است.

۹- آیا صحت دارد که «اپوزیسیون» در یک بلوک با انحراف آمستردام

است؟

پاسخ: این ادعا همان قدر مضحک است که مورد قبلی؛ پایه‌ی آن، درست همان‌نامه‌ی مرموز رفیق مدودیف است. اگر رفیق مدودیف یا هر عضو دیگر حزب ما قرار بود علیه «پروفینترن» و به نفع «آمستردام» موضع بگیرد، «اپوزیسیون» باری دیگر بی‌رحمانه و صراحتاً چنین انحراف اپورتونیستی را محکوم می‌کرد، درست همان‌طور که نقداً در ارتباط با اعضای اصلی «شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری» چنین کرده ایم؛ آن‌ها پشت سر حزب با حذف «پروفینترن» و جایگزینی آن با «اتحاد بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری»، تغییری را در اساسنامه‌های تقریباً کلیه‌ی اتحادیه‌های کارگری ما دادند که این دلالت بر هیچ چیزی ندارد به جز حذف موانع پیش‌روی ورود به آمستردام.

به طور کلی، تلاش پروادا برای این که تقصیر را به گردن «اپوزیسیون» بیاندازد، تنها به دلیل سرکوب عظیم آزادی انتقاد و کارکرد آزاد تفکر در حزب ممکن است.

۱۰- آیا درست است که اپوزیسیون امکان ساخت سوسیالیزم در کشورمان

را انکار می کند؟

پاسخ: این اتهام، نادرست و متکی بر فرموله کردن نادرست خود مسأله است. دهه ها نیاز است تا سوسیالیزم تنها با نیروهای ما در کشور عقب افتاده مان ساخته شود. این پیش فرض که در مسیر یک چنین دوره ی بلندی، سرمایه داری حفظ خواهد شد و به توسعه در سایر کشورها ادامه خواهد داد، درحالی که ما در بحبوحه ی ساختن سوسیالیزم هستیم، به معنای انکار پیوندهای اقتصاد جهانی و سیاست جهانی است و سقوط به ورطه ی کوتاه فکری خام ملی. ساختن سوسیالیزم در کشور ما، جزوی لاینفک از انقلاب پرولتری جهانی است. موفقیت ساختمان سوسیالیزم در کشور ما، از موفقیت جنبش انقلابی در کل جهان جدایی ناپذیر است. «اپوزیسیون» عمیقاً معتقد به پیروزی سوسیالیزم در کشورمان است، نه به این خاطر که کشور ما می تواند از اقتصاد جهانی و انقلاب جهانی رها شود، بلکه به این خاطر که پیروزی انقلاب پرولتری در سطح جهانی تضمین می شود.

عدول از خطوط پرولتری، ناگزیر به تنگ نظری ملی، به ناچیز پنداشتن استقلال ما در اقتصاد جهانی و تزئین خام برنامه ی نپ منجر می شود.

۱۱- آیا درست است که «اپوزیسیون» یک جناح است؟

پاسخ: نمی توان خطر تبدیل «اپوزیسیون» به یک جناح را انکار کرد. این خطر را سیاست ها و ابزارهای تشکیلاتی جناح حاکم- که آستانه ی تحمل آن در برابر انتقاد، بحث های جمعی و رهبری از طریق انتخابات آزادانه و جمعی به مراتب کم تر می شود- ایجاد و حاد می کند.

۱۲- آیا یک «اکثریت» می تواند یک جناح بسازد؟

پاسخ: می تواند. اکثریت فعلی، یک جناح است. یک اکثریت، نوعی هیئت دائمی با یک ترکیب یکسان و مشابه نیست. در حزبی که بر مبنای دموکراسی درونی پیش می رود، مسائل جدیدی که مطرح می شوند، گروه بندی و چرخش های جدید را متولد می کنند. جناح اکثریت، تبدیل اکثریت فعلی به اکثریت دائمی را وظیفه ی خود می داند، منتها مستقل از خط سیاسی و وظایف متغیر یا دیدگاه های تغییر یافته ی اکثریت واقعی حزب. جناح اکثریت مطلقاً با یک رژیم دموکراسی حزبی مغایرت دارد. جناح اکثریت را انضباط مخفی آن مقید می کند و همین به تنهایی اراده ی حقیقی حزب را فریب می دهد و منحرف می کند. جناح اکثریت از ماشین حزبی استفاده می کند تا حزب را از تعیین جایگاه اکثریت و اقلیت واقعی به واسطه ی ابزارهای دموکراتیک، باز دارد. مهلک ترین شکل جناح گرایی، جناح گرایی اکثریت حاکم است که از جانب حزب، به طور کلی، صحبت می کند.

جناح گرایی اقلیت، ناگزیر از جناح گرایی اکثریت ناشی می شود.

۱۳- آیا درست است که «اپوزیسیون» وحدت حزب را به خطر می اندازد؟

پاسخ: وحدت حزب را وجود یک جناح زمین گیر از اکثریت تهدید می کند که مشغول تغییر سیاست حزب از خط پرولتری است و تمامی کسانی را که مشغول مبارزه برای خط پرولتری و توانبخشی به رژیم حزبی هستند به «اپوزیسیون» سوق می دهد.

آن چه رهبران جناح حاکم از وحدت حزب درک می کنند، عبارت از این است: «به خود جرأت ندهید که سیاست مان را نقد کنید؛ به خود جرأت ندهید که وظایف جدید و سوالات جدیدی را بدون اجازه ی ما طرح کنید؛ به خود جرأت ندهید که به طور جدی مسأله ی مبارزه علیه بوروکراتیزم، مسأله ی صنعتی سازی، دستمزدها، دهقانان فقیر و غیره را مطرح کنید». از نقطه نظر رهبران جناح حاکم، وحدت حزب با هر کلمه و هر جناحی که علیه اشتباهات گروه رهبری باشد، به خطر می افتد. اما این تنها بدان معناست که گروه رهبری، از سازش خود با یک رژیم دموکراسی حزبی امتناع می کند.

۱۴- آیا درست است که «اپوزیسیون» از دیدگاه های لنینیستی درباره ی

رهبری حزب فاصله گرفته است؟

پاسخ: خیر، درست نیست. درست عکس آن صحیح است. این، گروه رهبری فعلی است که تمامی تلاش خود را به سوی درهم شکستن هسته ی رهبری قدیمی که با همکاری مشترک با لنین شکل گرفت، معطوف می کند. در دوره ی بیماری لنین و اکنون پس از مرگ وی، حزب بارها از اهمیت صیانت از تداوم و توالی رهبری سخت گفته است. شعار مهم این بود: زنده باد گارد لنینیست قدیمی! به حزب توضیح داده شد که تجربه ی رهبری، در مسیر سال های بسیار به دست می آید و این که در حزب ما، رهبری به شکل

تنگاتنگی با تجربه ی دو انقلاب درهم آمیخته که حزب تحت رهبری لنین پشت سر گذاشت.

در حال حاضر، گروه استالینیست با ضدیت علیه نیروهای جدید گارد قدیم، علیه «عمل گرایانی» که بر مبنای فعالیت خلاقانه رشد کردند و غیره، در حال چرخشی سریع حول این مسأله است. چنین تقابلی خود فی نفسه گامی به سوی انکار سنن انقلابی حزب است، گاهی به سوی اپورتونیزم و خرده گیری. این انحراف دارد با سخنان سرتاسر ارتجاعی علیه «پناهندگان سیاسی» و به نفع افرادی که ریشه در «خاک ملی» دارند، پنهان می شود. تنوری سوسیالیزم در یک کشور، به بهترین شکل با این فورمول بندی کوتاه فکرا نه، ناسیونالیستی و ناشی از بده و بستان سیاسی از مسأله ی رهبری حزب، وفق داده می شود.

۱۵- آیا درست است که با درهم شکستن اپوزیسیون، امکان تضمین وحدت

حزب و یکپارچگی رهبری وجود دارد؟

پاسخ: خیر، این یک مغلطه ی درشت است. سرکوب بوروکراتیک حزب، آبیستن شکاف های به مراتب عظیم تری است. جناح حاکم به هیچ وجه یکپارچه نیست. شامل یک انحراف راست به سوی کولاک و عناصر خرده بورژوایی و طبقه ی متوسط به طور اعم می شود. یک انحراف سندیکالیستی هم دارد که دست به دست انحراف به سوی خرده مالکان راه می پیماید، اما اغلب با این مورد اخیر منازعاتی پیدا می کند. عناصر صرفاً سیاه لشگری هم دارد که فاقد یک خط سیاسی مشخص هستند، اما سپری در برابر انتقادات «اپوزیسیون» به انحراف راست می شوند. در آخر، عناصر متعددی نیز در آن هستند که کاملاً روحیه ی انقلابی خود را حفظ کرده اند، اما هنوز باید بیلان

چرخش‌ها در سیاست و رژیم حزب را به خود پس بدهند. در حال حاضر، رهبران جناح اکثریت قادرند که آن را با روش‌های مکانیکی در مبارزه علیه «اپوزیسیون» ادغام کنند. اگر ما قرار بود حتی یک لحظه اجازه دهیم که اپوزیسیون «درهم بشکند»، در آن صورت جناح اکثریت، که به سمت راست پسرقت می‌کند، بلافاصله به گروه بندی‌های جناحی جدیدی، همراه با پیامدهای متعاقب آن، تقسیم می‌شد؛ در درون بالایی‌های جناح‌ها هم یک اختلاف و اصطکاک تند وجود دارد که تنها با انضباط جناحی دارد بر آن غلبه می‌شود. جلوگیری از پیشروی این اختلاف تا سرحد ایجاد مبارزات جناحی جدید، نه با درهم شکستن اپوزیسیون کنونی، بلکه برعکس با اتخاذ رویکردی دقیق نسبت به نقد آن، با تصحیح حقیقی خط حزب و استقرار دموکراسی و رهبری جمعی در حزب امکان پذیر است.

لئون تروتسکی
۱۹۲۷

ترجمه: آرام نوبخت

منبع: آرشیو مارکسیست‌ها در اینترنت

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب‌خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۴